



واکاوی فقهی- حقوقی مهریه‌های غیر المقدور التسلیم و امکان کاهش مهریه و ماهیت آن

پدیدآورنده (ها) : بارانی، محبوبه

حقوق :: نشریه مطالعات حقوق :: زمستان ۱۴۰۱ ، دوره جدید - شماره ۳۱

صفحات : از ۳۱۹ تا ۳۳۶

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2034969>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۰۹/۱۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- بررسی جایگاه فقهی حقوقی ماهیت مهریه و انواع و احکام آن در فقه و مذاهب اربعه
- واکاوی فقهی- حقوقی ماهیت احکام انتصاب مدیران حکومتی و آثار مترتب بر آن
- بررسی فقهی حقوقی ماهیت حق زوجه بر مهریه و قابلیت اسقاط آن
- واکاوی فقهی و حقوقی مداخله حاکمیت در تعیین میزان مهریه در نظام حقوقی ایران
- تحلیل ماهیت حقوقی شرکت تک عضوی و امکان تشکیل و اداره آن در حقوق تجارت ایران
- ماهیت مرگ مغزی و آثار فقهی و حقوقی آن
- ماهیت حقوقی دفاع مشروع و مستندات فقهی آن با رویکردی به آرای امام خمینی(س)
- طلاق و راهکارهای مدیریت کاهش آن از منظر فقهی و حقوقی
- ماهیت فقهی - حقوقی «رجوع» در طلاق رجعی و برخی آثار آن
- ماهیت فقهی و حقوقی قرض دادن برگه چک و روابط اطراف آن

فصلنامه مطالعات حقوق

Journal of Legal Studies

دوره جدید. شماره سی و یکم. زمستان ۱۴۰۱. صص ۳۱۹-۳۳۶

Vol 6, No 31, 2023, P 319-336

ISSN (2538-6395)

شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵)

واکاوی فقهی - حقوقی مهریه‌های غیر المقدور التسليم و امکان کاهش مهریه و ماهیت آن

محبوبه بارانی

کارشناس ارشد، حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام ایران

چکیده

شک نیست که قرار دادن مهریه‌های سنگین در نکاح که متأسفانه امروز معمول شده است، اگر از نظر اسلام ممنوع نباشد، لاقلاً ناپسند است. گرانی روزافزون مهر یکی از مشکلات ازدواج در عصر جدید است که باید چاره ای برای آن اندیشید. آموزش و پرورش صحیح دختران و خانواده‌ها و تنویر افکار مردم و معتقد ساختن آنان به اینکه ازدواج یک معامله اقتصادی نیست و حیثیت و آبرو و خوشبختی دختر و گرمی کانون خانوادگی به زیادی مهر بستگی ندارد، بیش از اصلاح قانون می‌تواند در تعدیل مهر موثر باشد توافق بر تعیین مهر، توافقی است تبعی و پیوستگی آن با عقد نکاح از رابطه شرط و عقد نیز کمرنگ‌تر است. زیرا نه خود عقد و نه التزام به آن بر حسب انشا وابسته به پرداخت مهر نیست. با توجه به اینکه مهریه در زمره حقوق خاصه زوجه به شمار آمده و نقش بسزایی در روابط زوجین ایفا می‌کند و نظر به اینکه یکی از مشکلات اساسی مرتبط با مهر، غیر مقدور التسليم بودن مهریه‌های تعیینی می‌باشد، لذا بررسی اینکه آیا وجود قدرت و توانایی زوج در تعیین مهر می‌تواند از جمله شرایط صحیح مهر باشد یا نه بسیار مهم جلوه می‌کند. در این پژوهش به دنبال اثبات این امر می‌باشیم که قدرت بر تسلیم از شرایط عمومی قراردادهاست و تفاوتی در این زمینه میان عقود اصلی و قراردادهای تبعی مثل شرط ضمن عقد و مهر وجود ندارد. مهریه در زمره حقوق خاصه زوجه به شمار آمده و نقش بسزایی در روابط زوجین ایفا می‌نماید. به عبارت دیگر مهریه نوعی قرارداد مالی محسوب می‌گردد.



مقصود از این رابطه حقوقی تسلطی است که شخص طلبکار (زوجه) بر مال شخص بدهکار زوج پیدا کرده و می‌تواند از محل دارایی وی زمینه اجرای تعهد را فراهم کند برای اینکه تعهد از منظر حقوقی دارای شرایط صحت تلقی شود، این دارایی باید در زمان تعهد وجود داشته باشد یا در آینده‌ای قابل تعیین، زمینه وجود آن مساعد باشد. در غیر این صورت، یعنی تعهد بر تسلیم مالی که وجود آن محل شک باشد، نه تنها استفاده از اهرم‌های ضمانت اجرایی قانونی برای آن متصور نیست، بلکه اساساً تعهد به معنای حقوقی آن واقع نشده و نمی‌تواند منشأ اثر حقوقی باشد. تعهد غیر ممکن یا نامقدور از مصادیق چنین تعهدی است. بنابراین در خصوص تعیین چنین مهریه‌هایی نیز اگر مشخص شود که متعهد زوج (قدرت بر تسلیم موضوع تعهد را بالفعل یا بالقوه ندارد) که امروزه در بیشتر موارد چنین است تلقی از چنین توافقی به عنوان تعهد، محل اشکال خواهد بود. و در موارد کثیری پیش می‌آید که زوجین با تراضی و یا در صورت حدوث اختلاف بر کاهش مهریه توافق می‌نمایند.

واژه‌های کلیدی: عقد، نکاح، مهریه، قدرت بر تسلیم، حق حبس، بطلان، زمان قدرت بر تسلیم، کاهش مهریه

مقدمه

جامعه شناسان و کارشناسان مسائل اجتماعی، امروزه از بروز پدیده‌های خبر می‌دهند که دامن گیر زوج‌های جوان شده و گسترش آن سبب گردیده که زندگی زناشویی در ایران با بحران و نابسامانی‌هایی دست به گریبان شود. این اپیدمی تا اندازه‌ای شیوع یافته است که پاره‌ای از دختران بهای دوشیزگی خود را با ارقام سنگین مهریه تعریف کرده‌اند. مهریه تعهد مالی است که شوهر به هنگام وقوع عقد ازدواج، پرداخت آن را به همسر خود بر عهده می‌گیرد و مکلف است بلافاصله پس از امضای قرارداد ازدواج، هر لحظه که زن مطالبه کند آن را بپردازد. هرچند می‌تواند بعد از ازدواج کاهش دهند.

اما رقم مهریه‌ها در سال‌های اخیر در حالی که ناتوانی مردان در پرداخت آن هنگام جدایی و حتی در دوران زندگی مشترک بارز است از سیر صعودی نگران کننده‌ای برخوردار بوده است. کم نیستند مردانی که امروز به حق یا ناحق به دلیل عدم پرداخت مهریه در زندان‌ها بسر می‌برند. مردانی مغرور و مدعی که در آغاز زندگی مشترک بدون اندیشیدن به آینده‌ای که در انتظارشان است، نسبت به قبول مهریه چند هزار سکه‌ای، حالا عمرشان را پشت میله‌های زندان هدر می‌دهند.

موضوع مهریه یک سنت حسنه اسلامی و ایرانی است که متأسفانه طی سال‌های اخیر به شدت از سوی خانواده‌های ایرانی دچار دستخوش و تغییر و تحول شده است، به طوری که گاهی بحث بر سر مهریه آنقدر بالا می‌گیرد که وصلتی به خاطر اختلاف نظر درباره مهریه، هیچ‌گاه سر نمی‌گیرد. و حتی بعد از ازدواج پیش می‌آید که با اختلاف مواجهه می‌شوند و به کاهش مهریه اقدام می‌نمایند.



طی سال‌های اخیر تعداد زندانیان فراری از پرداخت مهریه، مدام در حال افزایش است به گونه‌ای که در حال حاضر این افراد بخش عمده‌ای از زندانیان مالی را شامل می‌شوند که طبق آماري که از افراد مشارالیه در سال ۱۳۹۰ بیان شد حاکی از این است که با رشد پنجاه درصدی مواجه هستیم که این آمار تا مهر ۱۳۹۰ به ۳۳۲۷ نفر رسیده است. افرادی که به دلیل یک اشتباه در آغاز زندگی مشترک، حالا مدت‌ها در پشت میله‌های زندان زندگی را سپری خواهند کرد.

۱-۱. تعاریف و شرایط استقرار مهریه

۱-۱-۱ تعریف مهریه

مهریه یا صدق مالی است که به وسیله عقد ازدواج بطور متزلزل به ملکیت زن (همسر) در می‌آید.

۱-۲ شرایط مستقر شدن مهریه

با چهار چیز ملکیت مهریه مستقر می‌شود:

۱- مرتد شدن شوهر به ارتداد فطری ۲- مرگ شوهر ۳- نزدیکی ۴- مرگ زن بنابه مشهور و این تملک برای زن ناشی از حکم شرع و قانون است.

اساس مهریه در حقوق ایران مبتنی بر سنت و مذهب است و نظیر آن را در حقوق غربی نمی‌توان یافت. رابطه مهر با تمکین زن را نمی‌توان با رابطه عوض و معوض در قراردادهای مالی قیاس کرد. زن در برابر مهر، خود را نمی‌فروشد بلکه با مرد پیمانی می‌بندد که اثر قهری آن، التزام مرد به پرداخت مهر و تکلیف زن به تمکین اوست. به همین جهت است که فسخ و بطلان مهر، عقد نکاح را از بین نمی‌برد و زن را از انجام وظایفی که به عهده دارد، معاف نمی‌کند. ما در ابتدا مختصراً به بیان تعریف و ماهیت حقوقی مهریه می‌پردازیم.

۱-۳ مهریه، تعریف و ماهیت حقوقی آن:

در ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی آمده است:

مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن است. الزام مربوط به تملیک مهر، ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد. به همین جهت، سکوت دو طرف در عقد و حتی توافق بر این که زن مستحق مهر نباشد، نمی‌تواند تکلیف مرد را در این زمینه از بین ببرد. درست است که انعقاد نکاح به تراضی طرفین است ولی آثار آن را زن و شوهر به وجود نمی‌آورند. همین که زن و مرد، با پیوند زناشویی موافقت کردند در وضع ویژه‌ای قرار می‌گیرند که بناچار باید آثار و نتایج آن را متحمل شوند. بنابراین مهر، نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمیل می‌شود و فقط زوجین می‌توانند هنگام بستن



عقد یا پس از آن، مقدار مهر را به تراضی معین سازند. (مواد ۱۰۸۰-۱۰۸۷ قانون مدنی). (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۳۸)

۲. اقسام مهر

در فقه شیعه و قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران از سه نوع مهر نام برده شده است:

۱. مهر المسمی ۲. مهر المثل ۳. مهر الممتعه

۱. **مهر المسمی:** مهریه‌ای است که میزان آن به هنگام عقد نکاح، معین و از آن نام برده شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ص ۳۷۷)

۲. **مهر السنه:** در لمعه آمده است: اگر مرد زن را به کتاب خدا و سنت پیغمبر «صلی الله علیه وآله» تزویج کند مهریه او پانصد درهم است (همان منبع، چاپ اول، ص ۲۵۹)

طبق تعریفی که دکتر جعفری لنگرودی در مورد مهریه بیان می‌کنند: مالی است که از نکاح یا وطی به شبهه نشأت گیرد، ریشه آن در عرف و عادت بود که شارع آن را با اصطلاحات امضا کرد؛ زانیه را صدق نیست در تملیک احکام معاوضه روان نیست، شرط عدم مهر باطل است، صدق باید مال و ملک باشد، فساد مهر باعث فساد نکاح نیست. (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۰، ص ۴۸)

شیخ مفید در تعریف مهر می‌نویسد: «ما يلتزم الزوج باده الی زوجته حین یتم عقد زواج بها: مهر عبارت است از آنچه زوج پرداختش را هنگام انعقاد عقد نکاح با وی عهده دار می‌شود.» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۳۱). مهر یا صدق که به فارسی کابین گفته شده مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌گردد و مرد ملزم به دادن آن به زن می‌شود. نهاد مهر در ایران مبتنی بر مذهب و سنت است و نظیر آن را در حقوق غربی نمی‌توان یافت. (صفایی، ۱۳۸۹، ص ۵۴)

شرایط مهر بر اساس مواد ۱۰۷۸ الی ۱۰۸۰ و مواد دیگر قانون مدنی عبارتند از:

۱. مالیت داشته باشد.

۲. قابل تملک به وسیله زن باشد.

۳. معلوم باشد به گونه ای که جهالت طرفین منتفی باشد.

۴. دارای منفعت عقلایی مشروع باشد.

۵. قابل تسلیم از طرف مرد باشد.

هر آنچه که تملک آن صحیح باشد خواه عین باشد یا منفعت مهر قرار دادن آن صحیح است، حتی اگر آن منفعت بدین گونه باشد که زوج خودش را تا مدت معینی اجیر زوجه گرداند تا برای او کار کند صحیح خواهد بود. (امیراحمدی، ۱۳۸۸، ص ۶۸)



۳- مقدار مهر در فقه امامیه

۳-۱ مقدار مهر در فقه

در فقه امامیه دو نظر در خصوص مقدار مهریه موجود است؛

الف برخی بر این عقیده‌اند که میزان مهر نباید بیشتر از مهرالسنه یعنی پانصد دینار باشد. ایشان در توجیه ادعای خود ضمن استناد به روایت مفضل از امام جعفر صادق (ع) که می‌گوید از حضرت در مورد مقدار مهریه ی زن که نباید سنت محمدی ۵۰۰ درهم است؛ از آن تجاوز گردد سؤال کردم. ایشان فرمودند پس کسی که بیشتر از آن مهریه تعیین کند، به سنت پیامبر بازگشت داده می‌شود (حر عاملی ۱۴۱۰: ج ۱۳، ص ۱۱۰) چنین و ملزم به پرداخت بیش از ۵۰۰ درهم نیست استدلال می‌کنند چون سنت حضرت رسول (ع) بر این بوده که مهریه ی زنان خود را ۵۰۰ درهم قرار دهد و با توجه به اینکه مهر هم تابع احکام شرع است، پس در صورتی که مهریه بیشتر از آنچه گفتیم تعیین شود چون اجماعی بر اینکه مازاد جزء مهریه تلقی شود وجود ندارد و دلیل شرعی دیگری نیز در این خصوص نیست، نفی زیاد از ۵۰۰ درهم واجب می‌شود (فیض کاشانی، ۱۹۹۴، ۱۲۴).

برخلاف این نظر که اقلیتی از فقهای امامیه به آن قائلاند، اکثر فقهای شیعه عقیده دارند که برای مهریه حداکثری وجود ندارد (نجفی ۱۴۱۴: ج ۳۱، ص ۱۴) دلایل ایشان برای اثبات این ادعا بدین شرح است:

و ان اردتم استبدال زوج: اول قرآن، آی هی بیستم سوره ی نساء می‌فرماید؛ مکان زوج و آیتیم قنطارا فلا تأخذوا منه شیئاً. أتأخذونه بهتاناً و ائماً مینا.

اگر خواستید زنی را رها کرده و زنی دیگر اختیار کنید و مال بسیاری مهراو کرده اید، نباید چیزی از مهر او را پس بگیرید. آیا با تهمت زدن به زن مهر منظور از قنطار مال عظیم است. «او را می‌گیرید؟ و این گناهی آشکار است و اینکه خداوند فرموده است که مهریه ی زنان را اگر بسیار زیاد هم باشد بپردازید، دلالت بر آن دارد که برای تعیین مهریه حد و مرزی وجود ندارد. چرا که اگر غیر از این بود، خداوند پرداخت مهریه را تا حد معین واجب می‌فرمود و بدین صراحت مرد را از بازپس‌گیری مهریه ای که تعیین کرده صر فظراً از میزان آن منع نمی‌فرمود. (زحیلی ۲۰۰۰: ج ۳، ص ۱۲)

۳-۲ مقدار مهر در فقه اهل سنت

برخلاف اینکه اقلیت فقهای شیعه به محدودیت مهریه قائل‌اند، در کلیه ی مذاهب اهل سنت فقها بر فقدان حداکثری مهریه متفق‌القول‌اند. همه ی فقهای اهل سنت معتقدند، نه تنها هیچ دلیلی نه در قرآن و نه در سنت بر محدودیت میزان مهریه وجود ندارد؛ بلکه دلایلی موجود است که به زوجین اختیار می‌دهد میزان مهریه را با تراضی به هر مقدار که مایل‌اند تعیین کنند (النوری ۲۰۰۲: ج ۲۰، ص ۲۰)



۴. مقدار مهر در حقوق موضوعه و دلایل افزایش آن

۱-۴ مقدار مهر در حقوق ایران

قانونگذار در ماده‌ی ۱۰۸۰ قانون مدنی از نظریه‌ی مشهور فقها تبعیت کرده و مقرر داشته است تعیین مهر منوط به تراضی طرفین است. بنابراین مطابق این ماده، محدودیتی در تعیین مقدار مهریه وجود ندارد و مهم رضایت طرفین بر مهریه است. بر همین اساس، در عمل، زوجین بر مهریه‌های سنگینی توافق می‌کنند که اکثر اوقات مرد قدرت بر تسلیم آن را ندارد.

۲-۴ دلایل افزایش مهریه

علیرغم توصیه‌های اسلام مبنی بر کاهش میزان مهر برای ازدواج آسان، متأسفانه روز به روز بر میزان مهریه افزوده می‌شود و این در حالی است که اکثر قریب به اتفاق مردان، امکان پرداخت حتی ده درصد از مهریه‌های تعهد شده را ندارند. سؤال مطرح این است که دلیل افزایش مهریه با این سرعت عجیب و تصور نکردنی چیست؟ در این خصوص میتوان به دلایل ذیل اشاره کرد:

الف) اگر مهر سبک باشد با توجه به اینکه طبق قانون مرد هر وقت بخواهد میتواند زن خود را طلاق دهد، به اندک کدورتی میان زوجین و بعضاً به جهت هوسبازی و تنوع طلبی مرد زن خود را طلاق می‌دهد. اما وجود مهر سنگین مانع از وقوع طلاق است (امیراحمدی، ۱۳۸۸، ۶۸).

ب) با توجه به اینکه در کشور ما، زنان توان مالی مناسبی ندارند مهریه‌ی سنگین پشتوانه‌ی مالی مناسبی است تا در صورت جدایی از نظر مالی دچار مشکل نشوند.

ج) کم بودن مهریه باعث کاهش ارزش زن و خانواده‌ی او در قبال مرد و اطرافیان اوست؛ برای اینکه دیگران برای شخص ارزش قائل شوند، باید خود و ارزش خود را بالا ببرد و بالا بودن مهریه، این ارزش را ایجاد می‌کند (امیراحمدی، ۱۳۸۸، ۶۸).

۵. بررسی صحت یا عدم صحت مهریه‌های سنگین موجود

چنانکه گفته شد، امروزه به دلایل مذکور، میزان مهریه بیش از آن است که توان مالی زوج امکان پرداخت هرچند بلندمدت را به وی بدهد. سؤال مطرح این است که آیا می‌توان چنین مهریه‌هایی را صحیح تلقی کرد؟ به عبارت دیگر مهریه‌های پانصد سکه و هزار سکه و بیشتر که با توجه به وضعیت مالی مردان تازه ازدواج کرده واقعاً پرداختنی نیست، آیا می‌توان گفت این مهریه‌ها به دلیل مقدورالتسلیم نبودن باطل اند؟ برای پاسخ به این سؤال باید ابتدا مقدورالتسلیم بودن را تعریف و سپس اثر مقدورالتسلیم نبودن موضوع معامله در عقد را بررسی کرد. اما قبل از آن باید یادآور شد عقد نکاح دائم به دو عقد تجزی هپذیر است یکی توافق در مورد خود عقد نکاح که توافقی غیر مالی است و دوم توافق در خصوص مهریه که توافقی مالی بوده و قواعد عمومی قراردادهای مالی در خصوص آن لازم‌الرعایه است. لذا باید شرایط موضوع



معامله از جمله مالیت داشتن، قابلیت تسلیم و... در مهریه رعایت گردد زیرا رعایت نکردن آنها اثری مثل رعایت نکردن آنها در عقد بیع دارد. (جلالی، ۱۳۸۱، ۱۴۸).

۶- معانی مقدور التسلیم بودن موضوع معامله

مقدور نبودن تسلیم مورد معامله ممکن است به دلیل ذات مالی باشد که مورد معامله قرار گرفته است، یعنی مال مورد معامله، عرفاً امکان تسلیم ندارد و عدم تسلیم آن به توانایی داشتن و نداشتن متعهد بر نمی‌گردد. به عبارت دیگر چه متعهد چه شخص دیگری نمی‌تواند آن را تسلیم کند؛ مثلاً، اگر شخصی پرنده‌ای در هوا یا ماهی در دریا را به دیگری بفروشد یا مهریه قرار دهد این مال نوعاً تسلیم کردنی نیست و عدم امکان تسلیم به فروشنده یا زوج بر نمی‌گردد. (جلالی، ۱۳۸۱، ۱۴۹)

این عدم امکان تسلیم ناشی از طبیعت موضوع معامله است، اما گاهی اوقات موضوع معامله نوعاً و ذاتاً تسلیم کردنی است ولی متعهد امکان تسلیم آن را ندارد، مثل تعیین ۱۰۰۰ سکه‌ی بهار آزادی به عنوان مهریه که بر ذمه‌ی زوج قرار گرفته است. تهیه و تسلیم این مقدار مهریه ذاتاً غیر مقدور نیست و به وضعیت مالی زوج مربوط است و اگر شخصی توانایی مالی داشته باشد (میرزایی نائینی: ج ۱، ص ۳۷۸).

فقط در میان مسائل مربوط به بیع ضمن بیان شرط مقدور التسلیم بودن مورد معامله مبانی متعددی را برای این شرایط ذکر کرده‌اند که از هر کدام؛ از این مبانی می‌توان استنباط ویژه‌ای داشت (انصاری: ۱۸۶؛ نجفی: ج ۲۲، ۳۹۱).

۷. اثر غیر مقدور التسلیم بودن موضوع معامله

با توجه به آنچه گفته شد و با عنایت به صراحت ماده‌ی ۳۴۸ قانون مدنی که عدم امکان تسلیم را سبب بطلان قرارداد می‌داند، می‌توان با وحدت ملاک برآمده از این ماده، در مورد مهریه نیز همین حکم را جاری کرد. با این تفصیل نمیتوان به صحت مهریه‌های سنگینی که عندالمطالبه بر ذمه‌ی زوج قرار می‌گیرد حکم کرد، چرا که امکان تسلیم این مهریه به وصف موجود برای زوج وجود ندارد. برخی از فقها چنین مهریه‌هایی را به علت عدم توانایی زوج جدی تلقی نکرده و معتقدند اراده‌ی واقعی در این خصوص وجود ندارد که معنای آن بطلان توافق بر مهریه است آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به این سؤال که در بعضی ازدوا جها مهریه‌های سنگین در نظر گرفته می‌شود که عندالمطالبه نیز می‌باشد، در حالیکه مرد ۵۰۰ هزار تومان هم پول ندارد. ولی برای اینکه ازدواج سر بگیرد، مثلاً ۲۰ میلیون تومان مهر پیشنهادی را می‌پذیرد و شاید در طول عمر خود به این مبلغ دست نیابد و از اول هم محرز است که در صورت مطالبه قادر به پرداخت چنین مهریه‌ای نخواهد بود. این ازدوا جها چه حکمی دارد، فرموده است: اینگونه مهریه‌ها با چنان قرائتی که گفته شد جدی نیست. بنابراین به اجرا گذاشتن آن در صورت عدم قدرت جایز نمی‌باشد علی‌رغم این مباحث نظری رویه‌ی قضائی مهریه‌های موجود را صرف نظر از توانایی یا ناتوانی زوج در پرداخت



صحیح تلقی کرده و در صورت مطالبه‌ی زن، مرد را به پرداخت آن محکوم می‌کند. مثلاً، شعبه‌ی اول دادگاه حقوقی شهرستان دلیجان در رأی شماره‌ی ۸۸۰۹۹۷۸۶۶۵۲۰۴۸۸، زوج را به درخواست زوجه به پرداخت ۴۰۰ سکه‌ی بهار آزادی محکوم کرده است. این در حالی است که زوج کارگری بیش نبوده و حقوق ماهیانه‌ی وی از ۴۰۰۰۰۰ تومان متجاوز نیست. این رأی مطابق دادنامه‌ی شماره‌ی ۸۸۰۹۹۷۸۶۶۳۲۵۶۶۲ شعب هی سوم دادگاه تجدید نظر استان مرکزی به تأیید رسیده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ۱۶۸).

۷- مهریه در آیات و روایات

مهریه در آیات و روایات فراوانی مطرح شده است که ما در اینجا به بیان نمونه‌ای چند بسنده می‌کنیم:

۱. «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبِنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيًّا؛ مهر زنان را با طیب خاطر به آنان به عنوان یک بدهی بپردازید و اگر مهر خود را از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند حلال و گوارا از آن برخوردار شوید.» (سوره نساء / آیه ۴)
- در این آیه، رضایت طرفین در تعیین مقدار مهریه، اصل مسلم تلقی گردیده است. بدین سان، زن نمی‌تواند بیش از آنچه که مورد رضایت واقع شده است از مرد مطالبه نماید و مرد نمی‌تواند کمتر از آن مقدار، به زن پرداخت کند. این رضایت هم می‌تواند پیش از تحقق عقد به وجود آید و هم پس از تحقق عقد.
۲. «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً؛ و زنانی را که متعه می‌کنید، آن مهر معین [که مزد آنهاست] به آنان بپردازید.» (سوره نساء / آیه ۲۴)
- چنان‌که مشاهده می‌گردد، این آیه شرط پرداخت مهریه به زن را به طور کامل، آمیزش او با همسرش دانسته است. از این رو، بعد از تحقق عقد و قبل از تحقق آمیزش، زن مستحق دریافت نصف مهر تعیین شده، شناخته شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ۱۶۸)
۳. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ مردان را بر زنان تسلط و (حق) نگهبانی است. به واسطه‌ی آن برتری‌ها که خدا برای برخی نسبت به برخی دیگر مقرر داشته و (هم) به واسطه‌ی آن که مردان از مال خود به زنان نفقه دهند.» (سوره نساء / آیه ۳۴)
- در این آیه، یکی از فلسفه‌های پرداخت مهریه از جانب مرد به زن (یعنی توانایی جسمی و ارادی بیشتر مرد از زن) مورد توجه قرار گرفته است. و به همین دلیل، مردان مأمور به پرداخت نفقه و مهریه گردیده‌اند.

اهمیت مهر در روایات

۱. روایت صحیح حلی است که از امام صادق علیه‌السلام درباره زنی سؤال شد که خود را بدون مهر به ازدواج مردی درآورد. امام علیه‌السلام در جواب فرمودند: این ازدواج برای نبی صحیح است، نه غیر نبی؛ مگر برای زن پیش از آنکه دخول صورت گیرد چیزی عوض قرار داده شود، کم باشد یا زیاد.



۲. روایت صحیح زراره است که از امام باقر علیه السلام درباره آیه «وَأَمْرًا مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ» (احزاب: ۵۰) سؤال شد. امام فرمودند: این هبه جز برای رسول خدا صحیح نیست و نکاح بدون مهر صلاحیت ندارد. با وجود این، صاحب جواهر نظر برخی از فقها را که تلازم بین فساد مهر و عقد نکاح را قبول ندارند نقل نموده و گفته: معروف بین اصحاب عدم فساد عقد به فساد شرط است و صراحتی در نصوص سابقه بر تلازم فساد شرط با فساد عقد وجود ندارد. به عبارت دیگر، چنانچه عقد نکاح بدون مهر واقع گردد، صحیح است و فساد شرط به صحت عقد آسیب نمی‌رساند. (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۱۲۸).

۸- کاهش مهریه و ماهیت آناز منظر فقهی و حقوقی

قانون مدنی، مواد ۱۰۷۸ تا ۱۱۰۱ را به احکام مهر اختصاص داده است. قانون در مواد مزبور، از بیشتر مسائل مهر سخن گفته و تکلیف آنها را بیان نموده است؛ اما به نظر می‌رسد از بیان صریح چند نکته خودداری و آن را به دکتین واگذار نموده است. از جمله موضوع این پژوهش، که در حقیقت راجع به مهرالمسمی است. و از این ابهام نشأت گرفته که آیا اساساً مهرالمسمی قابل تغییر است؟ و آیا تعیین آن منحصر به زمان عقد است یا بعداً هم امکان تعیین آن وجود دارد؟ در صورت تعیین در زمان عقد، آیا امکان افزایش یا کاهش آن بعد از عقد وجود دارد یا خیر؟

با توجه به نص صریح، پاسخ به این سؤالها مثبت بوده؛ چرا که مهر، جزء ارکان عقد نبوده و امکان تراضی زوجین پس از عقد نیز معتبر شناخته شده و عنوان مهر بر آن جاری است. علاوه بر این، دلایل و مستندات بسیاری وجود دارد که ثابت می‌کنند امکان افزایش یا کاهش مهریه تا روزی که نکاح جاری است وجود دارد و دلیل متقن فقهی و قانونی برای منع آن وجود ندارد. که به تحلیل آنها خواهیم پرداخت:

احدی از فقها در کتاب النکاح خود، در تحلیل ماهیت افزایش یا کاهش مهریه پس از عقد نکاح، ضمن استناد به آیه ۲۴ سوره مبارکه نساء به عنوان نص قرآنی که افزایش یا کاهش مهریه را می‌توان از آن برداشت نمود. به صورت بسیار ظریف و دقیق به تحلیل این موضوع می‌پردازد. و چنین می‌فرماید: «در این مسأله، بحث در این است که مفوضه - کسی که عقد بدون مهر خوانده - اگر بعد از عقد بر چیزی تراضی کند، به عنوان مهر پذیرفته می‌شود. در این خصوص نص خاصی نداریم؛ ولی فقها بدون ذکر مخالف، آن را نقل کرده‌اند و صاحب جواهر و فقهای پس از او، از این نقل استفاده‌ی اجماع می‌کنند. صاحب جواهر می‌فرماید: «وَلَعَلَّ الْوَجْهَ فِيهَا بَعْدَ ظَهْرِ ذِكْرِهِمْ لَهَا ذِكْرُ الْمُسْلِمَاتِ فِي الْإِجْمَاعِ عَلَيْهَا» مسأله ظاهراً مخالفی ندارد. ایشان همچنین به اطلاق برخی آیات و روایات اشاره نموده و معتقدند: طبق آیه ۲۴ سوره مبارکه ی نساء «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاثَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ»، تراضی بعد از عقد اشکالی ندارد؛ یعنی در عقد مهری ذکر شده، ولی بعد از عقد بر چیز دیگری تراضی می‌کنند. اگرچه آیه در خصوص موردی است که مهر در متن عقد ذکر شده؛ ولی وقتی در جایی که مهر ذکر شده تراضی بعدی جایز است، به طریق اولی در جایی که مهر در متن عقد تعیین نشده؛ تراضی بعد از عقد صحیح می‌باشد. اگر ایراد شود که این



موضوع مانند ابراء است مثلاً: ده میلیون در متن عقد ذکر کرده‌اند و بعد از عقد بر پنج میلیون تراضی می‌کنند که این ابراء است، ولی در جایی که چیزی در متن عقد ذکر نشده ابرائی نیست. پس آیه فقط شامل آنچه ذکر شده، نیست. می‌گوییم تراضی همیشه بر اقل نیست و گاهی بر اکثر است، پس «تراضیتم» عام است و افزایش و کاهش را شامل می‌شود. بنابراین در خصوص موضوع می‌توان به این آیه استناد نمود» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ج ۶، ۴۹).

ایشان همچنین در جای دیگری در توضیح این آیه شریفه، بر این عقیده‌اند که: «آیه در مورد متعه است؛ ولی ماهیت مهر در عقد دائم و موقت فرقی نمی‌کند» (همان منبع، ۸).

مهری که در عقد ذکر می‌شود گاهی مقصود واقعی زوجین نیست؛ ممکن است مهر واقعی و مورد نظر ایشان کمتر یا بیشتر از مهر ذکر شده در عقد باشد. یا اینکه موضوع مهر، مالی غیر از آنچه ثبت شده باشد. در این حالت مهرالمسمی واقعی، پنهان مانده و آنچه به عنوان مهر اعلام شده، ظاهری بی‌محتوا و صوری است. که نشأت گرفته از اراده‌ی واقعی زوجین نمی‌باشد. پس آنچه به عنوان مهر اعلام شده، به دلیل صوری بودن و آنچه مقصود واقعی بوده؛ به دلیل اعلام نشدن، اعتبار ندارد. در بیان ماهیت این عقود، دو فرض مطرح می‌شود:

فرض اول: این است که دو عقد بین زوجین منعقد گردیده است. عقد اول: که در آن مهر پنهان مانده است. و عقد دوم: که مهری کمتر یا بیشتر از مقصود واقعی در آن ذکر شده است. فقهای امامیه از جمله: (شیخ طوسی، مبسوط، ج ۴، ۲۱)؛ (شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۱، ۳۷) عقد اول را معتبر دانسته‌اند.

فرض دوم: این است که تنها یک عقد واقع شده؛ ولی در آن عقد، مقصود واقعی پنهان مانده؛ و آنچه اعلام شده است، با مهر واقعی تفاوت دارد. که میان فقها در این خصوص اتفاق نظر وجود ندارد. دکتر کاتوزیان بر این اعتقاد است که: «اگر احراز شود که مقصود از تراضی بعد از عقد، تغییر مفاد تراضی در باره‌ی مهرالمسمی یا میزان آن بوده است، این تراضی را بایستی محترم شمرد؛ زیرا فرض بر این است که زن و شوهر بعد از نکاح می‌توانند به تراضی بر میزان مهر بیافزایند؛ یا از آن بکاهند یا مال دیگری را مهر قرار دهند» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ج ۱، ۱۳۹-۱۳۸).

آیت الله مکارم شیرازی در بخش دیگر تحلیل خود از ماهیت افزایش یا کاهش مهریه، ضمن استناد به آیه ۲۳۶ از سوره مبارکه بقره که می‌فرماید: «لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ إِن طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِیضَةً». «اگر بدون مهر ازدواج کنند و دخولی حاصل نشود؛ چیزی جز هبه به زن تعلق نمی‌گیرد»، معتقدند: «این آیه از آیه ۲۴ سوره نساء، روشن‌تر می‌باشد، ولی به آن توجه ننموده‌اند، «أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِیضَةً» به معنای متن عقد نیست؛ بلکه به معنای توافق بعدی است، چون «ما» در «مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ» به معنی «مادام» است و یک امر استمراری است و بر سر «تَفْرِضُوا» هم می‌آید، یعنی «مادامَ لَمْ تَمْسُوهُنَّ وَ مَا دَامَ لَمْ تَفْرِضُوا» پس یک امر مستمری است. می‌توانید امروز توافق کنید یا فردا، (در مورد بعد از عقد است،



همانگونه که «مادامَ کَم تَمَسُّوهُنَّ» ناظر به بعد از عقد است، نه توافق در متن عقد. این آیه از نظر اطلاق بالاتر است و به صورت ضمنی، ناظر به توافق بعد از عقد برای فرض فریضه است. در آیات قرآن طرایفی وجود دارد که به آن توجه نمی‌شود، در حالیکه از آیات قرآن می‌توان استفاده کرد و شاید به جهت وجود روایات متعدد از آیات غفلت شده است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ج ۶، ۴۹).

۱-۸. ماهیت کاهش مهريه

کاهش میزان مهريه در قالبهای حقوقی ابراء، هبه، صلح، جعاله و...، از سوی فقها و حقوق‌دانان، البته با تفاوت در تعابیر، پذیرفته شده است. قانون مدنی هم در ماده ۱۰۸۲ مهريه را حق مالی زن دانسته و می‌گوید: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید». لذا با این استدلال که مهريه حقی از حقوق مالی زوجه است که می‌تواند در این حق تصرفات قانونی داشته باشد؛ از جمله اینکه در صورت عین بودن، آن را ببخشد. یا در صورت دین بودن، آن را ابراء نموده و ذمه‌ی زوج را از پرداخت آن بری نماید. در بیان طرق کاهش مهريه گفته شد که امروزه طلاق معوض، اقرار به وصول مهريه، شرط ضمن عقد و عقد خارج لازم شایع‌ترین طرق کاهش و به تعبیر فقهی، بذل مهريه می‌باشند. که بر حسب مورد ماهیت ابراء، جعاله، صلح و هبه معوض دارند. در ذیل به ماهیت این طرق می‌پردازیم:

۲-۸. ابراء

«ابراء» به معنی بخشیدن دین به مدیون است. ماده ۲۸۹ق.م. در تعریف ابراء چنین می‌گوید: «ابراء عبارت است از این است که داین از حق خود به اختیار صرف نظر نماید». اما دکتر شهیدی، این تعریف را جامع و کامل نمی‌داند و ابراء را چنین تعریف می‌نماید: «ابراء عبارت است از اسقاط دین به وسیله داین». ایشان معتقد است بلاعوض بودن ابراء، از این تعریف استفاده می‌شود؛ چراکه اگر عوض در نظر گرفته شود، سقوط دین به اراده‌ی طرفین متکی می‌شود، نه داین (شهیدی، ۱۳۹۳: ج ۵، ۱۳۱).

ابراء، یک عمل حقوقی و از راههای سقوط تعهدات می‌باشد. ابراء به اعتقاد علمای حقوق، یک عمل مجانی است؛ و در صورتی که عوضی در مقابل آن قرار داده شود ابراء محقق نمی‌گردد. در تحقق عمل حقوقی ابراء، قصد و رضایت داین نقش اساسی ایفا می‌کند (صفایی، ۱۳۸۹: ج ۲، ۲۵۲).

«اِذَا كَانَ الْمَهْرُ دَيْنًا عَلَى ذِمَّةِ الزَّوْجِ يَصَحُّ الْعَفْوُ عَنْهُ بِاسْقَاطِهِ عَنْ ذِمَّتِهِ وَ بَرَاءَتِهِ مِنْهُ، وَ لَا يَصَحُّ هَبْتُهُ لَهُ أَلَّا قُصِدَ بِهَا الْاسْقَاطُ فَيَكُونُ اِبْرَاءً وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى الْقَبُولِ، وَ أَمَّا لَوْ كَانَ الْمَهْرُ عَيْنًا فَلَا يَصَحُّ الْعَفْوُ عَنْهُ أَلَّا يَهَبْتَهُ وَ تَمْلِكُهُ آيَةٌ فَيَحْتَاجُ إِلَى الْقَبُولِ وَ الْقَبْضِ» (حسینی سیستانی، ۱۴۱۷: ۹۸).

در عرف جامعه اسلامی بخشیدن مهريه که همان ابراء است و رجوع به آن شیوه‌ای مستمر و جاری است (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۴۲۶).



با توجه به ماهیت حقوقی دین، مشهور فقها بر این اعتقادند که: اگر مهریه دین باشد فقط از طریق ابراء قابل اسقاط بوده و زوجه به وسیله ابراء می‌تواند ذمه‌ی زوج را از دین (مهریه) بری نماید. و با هبه قابل اسقاط نمی‌باشد. اما در این خصوص باید به چند نکته توجه داشت. از آنجا که بذل مهریه خصوصاً در طلاق (معوض) خلع و مبارات در مقابل حکم طلاق یا حضانت فرزند انجام می‌شود. از طرفی عنصر میل و رضای باطنی زوجه در چنین طلاق محقق نمی‌باشد؛ چراکه زوجه فقط برای نجات از وضعیت سخت زندگی خود و رسیدن به حکم طلاق و در صورت داشتن فرزند، به خاطر عاطفه مادری خود، به اجبار و به دلیل عدم حمایت قانونی، حاضر به بذل مهریه خود می‌شود. و تبعات روحی و جسمی چنین زنانی در جامعه امروز بر هیچ کس پوشیده نیست. لذا به نظر می‌رسد اساساً میل و رضای باطنی که در آیه ۴ سوره مبارکه نساء مورد نظر شارع مقدس بوده، محقق نمی‌باشد تا بتوان ماهیت ابراء برای آن قایل شد.

«ابراء همراه با شرط عوض، با ظاهر ماده ۲۸۹ق.م. و نیز مکانیسم حقوقی عقود و ایقاعات، موافق به نظر نمی‌رسد» (شهیدی، ۱۳۹۳: ج ۵، ۱۴۱).

۳-۸ شرط ضمن عقد لازم

منظور از ماهیت شرط ضمن عقد لازم این است که در ضمن قراردادی مستقل و جداگانه از قرارداد مهریه، طلاق به عنوان شرط، درج شود. مانند موردی که زوجه مالی را به شوهرش صلح کند و در ضمن آن عقد، شرط کند که شوهر او را طلاق دهد. چنین عقدی مستند به قاعده «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» لازم‌الوفا خواهد بود.

زوجه ممکن است شرط طلاق را در مقابل همه‌ی ارزش قرارداد قرار دهد؛ مانند موردی که در مورد عقد صلح بیان کردیم. و گاهی هم ممکن است شرط طلاق را در مقابل بخشی از ارزش معامله قرار دهد، مانند موردی که در قالب عقد بیع، میبعی را با همسرش معامله کند. و بخشی از ثمن را دریافت نماید و به جای بقیه طلب خود، شرط طلاق نماید. بدیهی است که زوج، ملزم به رعایت شرط مذکور می‌باشد.

۴-۸ صلح

همانطور که از منابع احکام صلح در فقه استنباط می‌شود و به همین منظور در قرآن و سنت نیز به کار گرفته شده است، عمدتاً برای رفع اختلاف و تنازع و سازش بین متخاصمین و یا برای جلوگیری از نزاع احتمالی تشریح شده است. گاهی به این صورت که عقد صلحی بین زوجین منعقد می‌شود و به موجب آن، زوجه مالی را در ازای طلاق به شوهر خود تملیک نماید.

عقد صلح یکی از عقود است که مفهوم و دامنه‌ای گسترده دارد. همچنین آن را می‌توان در شمار دلایل و خواستگاه‌های اصل آزادی اراده قرار داد. در بعضی از نصوص به مشروع بودن آن بدون اینکه قیدی برای رفع تنازع دیده شود؛ حکم شده است. البته اگرچه ماهیت صلح و ماده ۱۰ قانون مدنی در واقع ترتیب



اثر دادن به تراضی مشروع متعاقدين است؛ ولی این قرابت ماهوی نباید سبب شود که این دو نهاد حقوقی تکرار یک قاعده به حساب آید؛ زیرا عقد صلح عنوانی است که باید به طور صریح یا ضمنی از سوی طرفین قرارداد انتخاب شود به بیان دیگر صلح نیز خود قالبی است که از سوی قانونگذار برای تجلی حاکمیت اراده تأسیس شده است، در حالی که مفاد ماده ۱۰ حکایت از لزوم قرارداد خصوصی صرف نظر از هرگونه قالب حقوقی ویژه است و دامنه‌ای گسترده‌تر دارد. البته توافق و تراضی دو اراده که به استناد مواد ۱۰ و ۱۸۳ و بند یک ماده ۱۹۰ ق.م. یکی از ارکان اساسی عقد به شمار می‌آید؛ در صورتی معتبر است که مخالفتی با قانون و حکم شرع نداشته باشد (صائمی، ۱۳۸۲: ۱۰۳).

برخی از حقوقدانان معتقدند: به کار بردن لفظ صلح، اقتضای معاوضه را دارد. ولی با مفهوم گسترده‌ای که فقه و قانون مدنی برای صلح، انتخاب نموده، (یعنی صلح را مخصوص رفع مخاصمه و نزاع ندانسته است) و صلح را به عنوان یک عقد مستقل پذیرفته است. قطعاً عقد صلح منحصر در عقد معوض نخواهد بود؛ چنانکه قانون مدنی در ماده ۷۵۷ در این رابطه گفته است: «صلح بلاعوض نیز جایز است». بنابراین، می‌توان با لفظ صلح مالی را به دیگری بخشید یا حق انتفاع ملکی را واگذار کرد و یا استعمال مالی را برای دیگری مباح ساخت، در عین حال در مقام عمل کمتر اتفاق می‌افتد که صلح مجانی و بدون عوض باشد (طاهری، ۱۴۱۸: ج ۴، ۵۱۲).

لذا هدف از صلح در بذل مهریه، تملیک مال در برابر طلاق است. که هدف مزبور حاصل است و فرقی نمی‌کند که مال مورد صلح، دین باشد یا عین معین. به هر حال می‌توان ماهیت بذل مهر را به صلح مهر در مقابل طلاق نیز تعبیر نمود. البته همیشه مصداق بذل مهریه در طلاق خلع و مبارات نیست و در طلاق عادی هم اشکالی ندارد که زن تمام یا قسمتی از مهریه خود را به شوهرش صلح کند.

۵-۸ هبه معوض

هبه مصدر «وهب» در لغت به معنی بخشش و تملیک بلاعوض است. و در اصطلاح فقهای امامیه دارای دو معنی می‌باشد: اعم و اخص. هبه به معنی اعم عبارت است از: تملیک مال بدون عوض و مترادف با کلمه عطیه است و شامل هدیه، جایزه، نحله، صدقه و وقف می‌باشد. طبق ماده ۸۰۱ ق.م: «هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین واهب می‌تواند شرط کند که متبیه مالی به او هبه کند، یا عمل مشروعی را مجاناً به‌جا آورد». با دقت در مضمون این ماده درمی‌یابیم: عبارت هبه ممکن است معوض باشد، بیان‌کننده این حقیقت است که هبه عقدی بلاعوض و مجانی است. ولی در مواردی ممکن است به صورت معوض هم محقق شود (امامی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۴۷۷).

اساس هبه بر مجانی و بلاعوض بودن است، ولی به این معنی نیست که نتوان در هبه عوض قرار داد، لذا هبه در خارج ممکن است معوض باشد؛ (در آن شرط عوض شده باشد در این صورت واهب پس از گرفتن آن عوض، نمی‌تواند در هبه رجوع نماید. یعنی هبه معوضه، لازم است). و ممکن است غیر معوض باشد. و هر



کدام برای خود احکام خاصی دارند. به عنوان مثال: هبه‌ی معوض لازم بوده و برای واهب حق رجوع نیست، بر خلاف هبه‌ی غیر معوض که جایز است و واهب حق رجوع دارد (طاهری، ۱۴۱۸: ج ۴، ۵۵۳). مال مورد هبه باید عین معین، معلوم و مملوک واهب باشد و مالیت داشته باشد (همان منبع، ۵۵۷-۵۵۸). هبه عقدی است قابل رجوع، نیاز به ایجاب و قبول و تراضی دارد و قبض، شرط صحت آن است. و مستند به ماده ۸۰۳ق.م. واهب می‌تواند تا زمانی که عین موهوب موجود است از آن رجوع نماید. با این تفسیر زمانی می‌توان ماهیت بذل مهریه را هبه دانست که مهریه عین معین باشد؛ نه دین. از سوی دیگر هبه می‌تواند معوض یا غیر معوض باشد. از جمله موارد هبه معوض، موردی است که زن در برابر مالی که به شوهر خود می‌بخشد، با او شرط می‌کند که وی نیز در برابر این بخشش، او را طلاق دهد. عموماً در مورد مهریه، هبه معوض می‌باشد؛ چرا که اگر کراهت زن از زندگی مشترک با زوج، به حدی باشد که دوام زندگی مورد تردید باشد، زوجه در مقابل مالی که به زوج می‌دهد، و این مال می‌تواند کمتر، بیشتر یا عین مهر باشد، از وی تقاضای طلاق دارد. بنابراین چنین هبه‌ای، معوض می‌باشد. البته گاهی هم بدون وجود کراهت در زندگی مشترک، زوجه بنا به میل شخصی خود، در دفترخانه اسناد رسمی حضور یافته و تمام یا عموماً بخشی از مهریه خود را به صورت غیر معوض، به زوج هبه می‌نماید.

۶-۸ نحوه هبه مهریه در دفاتر اسناد رسمی

زوجه به منظور هبه‌ی تمام یا بخشی از مهریه خود به دفترخانه اسناد رسمی مراجعه می‌کند، دفتر اسناد رسمی، ابتدا جهت اطمینان از اصالت سند نکاحیه و میزان دقیق مهرالمسمی، استعلامی از دفترخانه محل وقوع عقد به عمل می‌آورد. بعد از وصول پاسخ استعلام و اطمینان از اصالت سند و صحت مندرجات آن، اقرارنامه‌ای به درخواست زوجه مبنی بر کاهش یا بذل تمام یا بخشی از مهریه مندرج در سند نکاحیه تنظیم می‌گردد. و مراتب در دفتر اسناد رسمی به ثبت می‌رسد. سپس اقرارنامه مذکور و سند نکاحیه به انضمام نامه‌ای به دفترخانه محل وقوع عقد ارسال می‌گردد تا مراتب بذل مهریه در سند نکاحیه نیز ثبت گردد. چنانچه طرفین عقد هبه بخواهند نسبت به آن سند تنظیم نمایند، طبق ماده ۴۷ قانون ثبت در نقاطی که اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی موجود بوده و وزارت عدلیه مقتضی بداند هبه نامه باید در دفتر اسناد رسمی ثبت شود و طبق ماده ۴۸ قانون مزبور هبه نامه‌ای که به ثبت نرسیده در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد (امامی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۴۶۳-۴۶۲).

۷-۸ بذل مهریه غیر منقول

مهریه ممکن است مال غیر منقول باشد، در صورتی که زوجه قصد بذل چنین مهریه‌ای را به زوج داشته باشد؛ باید مراحل ثبتی را طی نماید.



ابتدا وضعیت ملک از ثبت محل استعلام و بعد از وصول پاسخ و تأیید مالکیت اقدام به ثبت نمایند. سردفتر طلاق نیز باید موارد ثبت دفتر را به دفتر اسناد رسمی که قباله ازدواج را ثبت کرده بفرستد؛ تا مراتب را برابر مقررات ثبت و خلاصه آن را به ثبت محل ارسال کند. اگر مال غیر منقول دیگری مورد بذل باشد، باید مانند قباله ازدواج عیناً طبق مقررات در دفتر رسمی ثبت و خلاصه‌ی آن را به اداره‌ی ثبت محل بفرستد. در مواردی که ملک بذل می‌شود، سردفتر نمی‌تواند قبل از انقضاء عده، سند انتقالی را ثبت نماید (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۳۹).

نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالعات انجام شده و مباحث مطروحه می‌توان نکات ذیل را به عنوان نتیجه بیان کرد: مهریه‌های غیر مقدور که از عهده پرداخت مرد خارج است نمی‌تواند باطل شناخته شوند چرا که هر چند در فقه مهرالمثمی با توافق طرفین تعیین می‌شود اما هیچگاه از آن تحت عنوان قرارداد یاد نشده است و دلیل دیگر اینکه در مورد غرر فقها کامل این موضوع غرری بودن را رد نموده‌اند. البته نظراتی دیگر وجود دارد و آن اینکه با توجه به قواعد عمومی صحت قراردادها و تبعی بودن مهریه از جمله شرایط آن مقدورالتسلیم بودن آن است. اما راه حلی وجود دارد که فرضاً چنانچه خانواده زوجه موافق نیستند می‌توانند بعد از ازدواج مهریه را با اشکالی که در مقاله مورد توجه قرار گرفت کاهش دهند. البته دین اسلام به عنوان کاملترین دین همه‌ی نیازهای بشر را برآورده میکند اما آنچه اهمیت دارد و از آن غفلت می‌شود این است که احکام اسلام یک مجموعه است که باید با یکدیگر و هماهنگ اجرا گردد. اگر در روایات به کم بودن مهریه توصیه شده است، در قرآن امساک به معروف یا تسریح به احسان واجب گردیده است. در نتیجه اجرای یک مقرر بدون امکان اجرای مقرر دیگر به دلیل فقدان زیرساختهای عقیدتی و قانونی ظلمی است مضاعف. توضیح اینکه، زن زمانی مطالبه‌ی مهریه میکند که بین او و شوهرش اختلاف واقع شده باشد و سنت و فرهنگ ایرانیان پیوسته طلاق و جدایی را خصوصاً برای زن امری مذموم میدانسته است، لذا معمولاً تا زمانی که واقعاً زن مستاصل نشده باشد درصدد اعمال فشار به مرد از طریق اجرای مهریه بر نمی‌آید. با توجه به نظام قضایی ایران و مشکلاتی که زن در اثبات عسر و حرج خود در دادگاه دارد، تنها راهی که اکنون برای جلوگیری از تضییع حقوق زنان موجود است، استفاده از مهریه است آن هم نه برای اینکه آن را وصول کنند بلکه برای اینکه مرد را وادار کنند علیرغم اینکه امساک به معروف نمی‌کند، با قبول بذل مهریه زن را طلاق دهد. لذا ایجاد هرگونه محدودیت در مهریه، نابرابری موجود بین زن و مرد را افزایش داده و باعث تضییع حقوق زنان و ظلم مضاعف به آنها می‌شود. نگاهی اجمالی به پرونده‌های موجود در دادگاههای خانواده و آراء صادره مؤید نظر نگارنده پیشنهادی به علت نواقصی که دارد، و به تفصیل بررسی شد، به هیچ وجه نمی‌تواند نظر قانونگذار را مبنی بر جلوگیری از حبس مردان به علت پرداختن مهریه تأمین کند مگر اینکه مهریه‌ی متعارف به اندازه‌ای باشد که افراد فقیر جامعه هم توانایی



پرداخت آن را داشته باشند که در اینصورت دیگر نمی‌توان آن را مهریه‌ی نامتعارف تلقی کرد. بنابراین در مواردی که مهریه‌ها نامتعارف می‌باشند و به نحوی مقدور التسليم نمی‌باشند با تراضی و توافق زوجین آنرا کاهش داد. در نتیجه از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه ایرادی بر کاهش مهریه وارد نمی‌باشد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم، ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور. (۱۳۹۱) قم: انتشارات آوای قرآن.
- ابراهیم بک، احمد و علاء‌الدین واصل، ۲۰۰۳. احکام الأحوال الشخصیه فی شریعه الإسلامیه و القانون، ن قاهره، مکتبه الأزهریه، ج ۳ و ۵
- ابوزهره، محمد، ۱۹۸۵. الأحوال الشخصیه، ه قاهره، العاده، ج ۳
- احمدی، سیدمحسن. (۱۳۸۸). مروری بر قوانین و مقررات مربوط به سردفتری ازدواج. تهران: نشر سپاس.
- النوری الشافعی، محی‌الدین، ۲۰۰۲. منهاج الطالبین، دمشق، دار البلخه ۱۳۷۲. صحیفه نو، ر تهران، ج ۱
- امامی، سید حسن، ۱۳۸۹. حقوق مدنی تهران، اسماعیلیه، ج ۱
- امیر احمدی، محمدرضا، ۱۳۸۸. نظام مالی خانواد، ه تهران، میزان، ج ۱
- انصاری، شیخ مرتضی، ۱۳۷۴. المكاس، ب تبریز، دهاقانی، ج ۱
- بدران، ابوالعینین، ۱۴۱۰. الفقه المقارن للأحوال الشخصیه، ه دار الهضه العربیه،
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۴۰۰). مسوط در ترمینولوژی حقوق. کتابخانه گنج دانش.
- حر عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه (فقه روایی). انتشارات: مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- حسینی سیستانی، سیدعلی. (۱۴۱۷). منهاج الصالحین. فقه فتاوی. قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
- زو کاغی، احمد، ۲۰۰۲. الزواج و الطلاق، ق مراکش، دار القلم
- سیدمرتضی، ابوالقاسم، ۱۴۱۰. الإنصاف، ر بیروت، دار احیاء التراث العربی
- شهبون، عبدالکریم، ۲۰۰۰. شرح مدونه الاحوال الشخصیه، ه مراکش، نجاح الجدیده
- شهیدی، مهدی. (۱۳۹۳). سقوط تعهدات. تهران: انتشارات مجد.
- صائمی، علی اصغر. (۱۳۸۲). شروط ابتدائی در فقه و بررسی ماده ۱۰ قانون مدنی. مجله هیات و حقوق، شماره ۹ و ۱۰.
- صدر، محمد باقر، ۱۹۸۲. اقتصادنا، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- صفایی، سیدحسین. (۱۳۸۹). قواعد عمومی قراردادها. تهران: نشر میزان.
- طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمد حسین. مکتب اسلام، م قم، حکمت، ش ۷
- عطری، ممدوح، ۱۹۹۷. الأحوال الشخصیه، ه دمشق، النودی، ج ۱
- عکبری بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید). (۱۴۱۳). رساله فی المهر (فقه استدلالی). انتشارات کنگره جهانی هزاره.
- عل بین‌الحسن، ۱۴۱۴. جامع المقاصد، د قم، مهر، ج ۱ و ۱



- فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی. (۱۴۰۶). الوافی (فقه روائی). قم: انتشارات کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۰). دوره حقوق مدنی، خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۳). حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات. تهران: نشر میزان.
- گرجی، ابوالقاسم و همکاران، ۱۳۸۴. بررسی تطبیقی حقوق خانواده، ه تهران دانشگاه تهران، ج ۱
- گرکانی، محسن، ۱۳۷۴. مجموعه مقالات کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، تهران، عروج، ج ۴.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۰). نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۶۴). تحلیلی درباره شروط ضمن عقد نکاح. فصلنامه حق. «مطالعات حقوقی و قضائی». شماره ۲.
- محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۹۳). بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶. اسلام و مقتضیات زمان و مکان، تهران، صدر، ج ۲
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰). تفسیرنمونه. قم: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴). کتاب النکاح. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۸. احکام بانوان، قم، امام علی.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۰. تحریر الوسیله، قم، اسلامی، ج ۲
- ناجی، محسن، ۱۹۷۰. شرح قانون احوال شخصی، ه بغداد، الرابطة.
- نائینی، ۱۳۷۶. منیه الطالب قم، مهر، ج ۲
- نجفی، محمد حسن، ۱۹۹۴. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، م بیروت، دار. احیاء التراث العربی، ج ۲ و ۳۱
- وهبه مصطفی زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق ۱۴۰۹.